

خلاصه ای از بیوگرافی محمود اشجع

در دوم دی ماه سال ۱۳۲۲ در خانواده مذهبی-سنتی در اصفهان متولد شدم، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را توام با کار در قنادی پدرم گذراندم و در خرداد سال ۴۲ دیپلم فنی و شهریور ۴۲ دیپلم ریاضی گرفتم. دی ماه ۴۲ به خدمت وظیفه در سپاه دانش مشغول شدم و در مهر ماه ۴۴ در کسوت معلم وارد آموزش و پرورش شدم. در مهرماه ۴۸ وارد دانشگاه صنعتی آریامهر شدم، با توجه به زمینه مذهبی و عدالت خواهی که از نوع زندگی و مراودات فرهنگی، اجتماعی به ارث برده بودم در شروع تحصیل اول در غالب کار صنفی وارد فعالیت های دانشجویی شدم. با آشنایی بیشتر با محافل فرهنگی و دانشگاهی بیشتر گرایش به مبارزه از نوع عدالت خواهی در قالب تفکر مذهبی مرا در وادی حرکت های دانشجویی انداخت. خرداد سال ۵۱ در رابطه با سنگ پرانی به ماشین نیکسون با تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه آریامهر دستگیر و زندانی شدم. در بازجوییها متوجه شدم گزارشات پی در پی از نشست های ما در خوابگاه به ساواک داده شده که قبل از دستگیری طی سه مرحله ساواک مرا برای مذاکره از طریق ارسال نامه به خوابگاه دعوت کرده بود که من نرفته بودم زیرا احساس می کردم این مراجعه خود را در چاه انداختن است. بعد از سه ماه با اعلام عدم تعقیب توسط دادستانی دادگاه نظامی از زندان آزاد شدم ولی با زمینه های قبلی و در مراودات سه ماه با زندانیان سیاسی آموختم با رژیم شاه نمی توان زندگی کرد لذا راه مبارزه را پررنگ تر دنبال نمودم و دانشگاه محفلی برای پوشش مبارزه بود و درس خواندن کم رنگ تر شده بود. تا این که با تعدادی از بچه ها خصوصا برادران شاه کرمی خانه ای در خارج از خوابگاه گرفتیم و بیشتر حرکت های آمادگی برای مبارزه را به صورت جدی تری تمرین می کردیم تا در خرداد ۵۳ من و مهدی (شهید مهدی شاه کرمی) در حال عبور از درب دانشگاه بودیم که گارد دانشگاه می خواست مهدی شاه کرمی را دستگیر نماید که مهدی با یک زیرکی توانست از دست گارد دانشگاه فرار کند. از آن زمان بود که احساس کردیم که دیگر نمی توان زندگی علنی توام با مبارزه داشت لذا آن زمان شروع زندگی مبارزاتی مخفی ما بود تا این که در بهمن ماه ۵۴ در مشهد دستگیر شدم و پس از محاکمه در دادگاه نظامی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به حبس ابد محکوم شدم تا این که به برکت انقلاب در آستانه پیروزی انقلاب از زندان قصر آزاد شدم. با پیروزی انقلاب در تلاش کار فرهنگی - اجتماعی نوروز ۵۸ سفری به استان سیستان و بلوچستان داشتم و نهایتا مامور تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شدم و پس از چند ماه مسئولیت هماهنگی سپاه های

جنوب شرقی ایران ، سپاه های کرمان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان به عهده ام بود. در سال ۶۰ تا ۶۳ فرمانده سپاه منطقه ۶ کشوری بودم و به مدت یک سال و اندی قائم مقام قرارگاه مهندس رزمی خاتم الانبیاء بودم از دی ماه ۶۴ تا مهر ماه ۶۸ استاندار سیستان و بلوچستان و از سال ۶۸ به عنوان مشاور ستاد کل نیروهای مسلح و از طرفی از اسفند ماه ۶۸ با انتقال به دانشگاه صنعتی شریف به عضویت ستاد امور دانشجویان ایثارگر درآمدم و سال ۷۰ معاون دفاعی دانشگاه صنعتی شریف شدم و از سال ۷۲ تاکنون به عنوان دبیر ستاد امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه صنعتی شریف مشغول انجام وظیفه می باشم که کارهای عمده من در مجموعه شاهد و ایثارگر پیگیری امور فرهنگی، آموزشی و اجتماعی دانشجویان شاهد و ایثارگر می باشد . از سال ۶۸ الی ۹۴ تعداد ۲۹۱۱ دانشجو در مقطع کارشناسی و تعداد دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد ۷۳۳ نفر و در مقطع دکتری ۵۷ نفر در دانشگاه صنعتی شریف به تحصیل اشتغال داشته و دارند.

نقش دانشگاه در فعالیت های سیاسی در زمان گذشته چگونه بوده است؟

در آن زمان با اینکه دانشگاه شریف به اسم آریا مهر نامگذاری شده بود و بیشتر فلسفه از نام گذاری دانشگاه با این اسم این بود که یک دانشگاه باشد در اختیار خود رژیم. ولی عملاً اینطور نبود و عمده فعالیتهای سیاسی و مبارزاتی بیشتر در این دانشگاه نمود داشته هر حال دانشجویانی بودند که فعالیت می کردند بطور مثال شهید شریف واقفی، شهید صمدی لباف. در سالهای اول و دوم دانشگاه، دانشجویان بیشتر فعالیت سیاسی داشتند ولی هر چه سال تحصیلی بالا می رفت دانشجویان محافظه کارتر می شدند و کمتر درگیر کارهای سیاسی می شدند و این شورش و نشاط مخصوص سالهای اول و دوم است و بطور کل دانشگاه شریف محیطی بود که دانشجویان متفاوتی در آن وجود داشت و به نظر من کلاً دانشگاه شریف دانشگاه فعالی بوده و تمام گروهها در دانشگاه فعالیت می کردند. و این فعالیت ها عموماً در رشته های فنی و مهندسی نسبت به دیگر رشته ها در مبارزات قبل از انقلاب فعال تر بودند. این فعالیت ها دلایلی داشت که یکی از آنها ضریب هوشی بالاست در گرایش به سمت این کارها و دومین دلیل پایه های مذهبی قوی تر و سومی در بستر نظرات متفاوت که عمداً ریشه غربی دارند قرار نگرفتن است. به هر حال ما احساس می کردیم آن زمان یک حالت پویایی داشت و وقتی که مقایسه می کنم گاهی آن زمان را با الان مثلاً خودم را . خوب در یک دوران زندگی می کردیم که خیلی سخت بود و یا زمان دانشجویی وقتی می خواستیم جلسه ای بگذاریم و جلسه باید مخفی باشد و کسی نفهمد سخت بود برای اینکه آرمانی داشتیم هرگز احساس سختی در زندگی احساس نمی کردیم . من تصورم این است که نسل ما یک نسل آرمانگر بود. و این چیزی است که نسل

امروز با شناختی که من از آنها دارم کمتر در وجود خود این کمبود را آنها احساس می کنند. معمولاً الان دنبال این هستند که کدام کار آینده مادی اش بهتر است و کار کجا پیدا میشود. در آن سل عبادت برایش مطرح بود. تفاوت ها برایش مهم بود. البته ویژگی جوان اینطور هست معمولاً امروز هم اگر یک بستری پیدا شود به نام عدالت خواهی مسلم جوانها بهتر از کسان دیگر پیرامون این بحث قرار خواهند گرفت. در آن زمان علی رغم اینکه همه پارامترها به نفع نظام شاه بود اما ما مقهور آن نبودیم. بعنوان مثال در آن زمان من یک ماشین فولکس واگن داشتم و دوستان به من گفتند بیا برویم شمال و ببینم آیا در جنگل ها جایی برای مبارزه پیدا می کنیم. صبح با دوستم محمد شاه کرمی راه افتادیم به سمت شمال. رفتیم از جاده چالوس: نزدیک تونل گفتند برف آمده و همه ماشینها ایستاده اند و زنجیر چرخ می بندند ما که زنجیر چرخ نداشتیم. با همان ماشین به راه خود ادامه دادیم و شام را در رشت خوردیم و همان شب برگشتیم. بحث من این است که ما در آن زمان کارها را به راحتی از کنارش نمی گذشتیم و سهل و ساده از کنار مسائل گذر نمی کریم و البته کسانی بودند که تن به زندگی دادند و کاری به مسائل دوروبر خود نداشتند ولی کسانی بودند که وقتی در راه مبارزه قرار می گرفتند مانع را دنبال میکردند تا برطرف کنند. من تصور می کنم که دانشگاه در آن زمان یک شکوفایی خاصی داشت امروز هم این دانشگاه ما که یک دانشگاه علم گراست می توان گفت از نظرفرهنگی حرکت های پویا در این دانشگاه زیاد است. اندیشه های مختلف برای خودشان فعالیت دارند و بدون اینکه تعارض آنچنانی بوجود بیابد. در یک جای آکامی باهم زندگی می کنند. معمولاً باید دانشگاه اینطور باشد که افکار مختلف، نظرات و اندیشه های گوناگون بتواند جاری و ساری باشد بدون این که درگیری های فیزیکی آنچنانی باشد مگر اینکه یکوقتی نظرات و دیدگاهها بر مقدسات افراد لطمه وارد کند آنوقت نقابل اغماض نیست.

خاطرات از دانشگاه واساتید و همدوره ای ها؟

در کارهای مبارزاتی که درگیر شده بودیم من رشته فیزیک بودم یک استادی بود که چپی بود. چهل دقیقه ای طول کشید که یک فرمول را اثبات کند. آخرسرمت به استاد گفتم خوب این را از اول می گفتمی و ما آنرا می پذیرفتیم و احتیاج نداشت چهل دقیقه وقت و انرژی صرف کنی(البته شوخی با استاد بود)

خاطره از فعالیت سیاسی؟

۱) دم نگهبانی خوابگاه‌هایستاده بودم و با یک سکه بازی میکردم. سکه را به هوا پرتاب کردم و به نگهبان بجای این که بگویم شیر است یا خط؟ گفتم شیر است یا خر (زیرا در آن زمان عکس محمدرضا پهلوی یک روی سکه نقش بسته بود) نگهبان شنید ولی چیزی نگفت. بعد از انقلاب همان نگهبان مرا دید و گفت یادت هست آن روز چه گفتی! یادم هست وقتی ساواک بچه‌های دانشجو را احضار می کرد از طریق نامه اینکار را انجام می داد و نامه‌های دانشجویان خوابگاهی را نگهبان خوابگاه به بچه‌ها تحویل می داد. در آن زمان ساواک ۳ بار برای من نامه فرستاد که هر بار من نامه را پاره می کردم و مراجعه نمی کردم. وقتی که من سال ۵۱ دستگیر شدم از من سابقه داشتند و درسواک به من گفتند شما جلسه تشکیل میدیدید و بر علیه نظام فعالیت می کنید و بعد دستور دادند که مرا شکنجه کنند و بعد از شکنجه شروع کردند به بازپرسی از من. یادم هست در کنار من شخصی نشسته بود و از او بازپرسی می کردند در این هنگام مرا بردند اتاق شکنجه. آن شخص بعد از بازپرسی رفته بود به اتاق و به هم بندانم گفته بود خدا به فلانی رحم کند او را بردند اتاق شکنجه. بعد از پایان شکنجه مرابه اتاق آوردند چون من شنیده بودم بعد از شکنجه مخصوصاً شلاق کف پا باید راه رفت تا پاها باد نکند و تاول نزنند و من شروع کردم به راه رفتن در اتاق. و اینعمل من باعث شد که بقیه بچه‌ها روحیه بگیرند.

از فعالیت های صنفی، ورزشی و هنری خاطره ای را بگوئید؟

یادم هست در خوابگاه من مسئول بوفه بودم و از طرف دانشجویان به این سمت برگزیده شده بودم. من دیدم در بوفه سوسیس و کالباس که بیه خوک در آن است توزیع میشود من گفتم از فردا سوسیس و کالباس برای فروش نیاورید. بچه‌های چپ گرا حرف من را شنیدند و گفتند که ما سوسیس میخواهیم و ما گفتیم باشد می آوریم ولی اول شما باید اسم بدهید و ما از روی اسم برای شما می آوریم. بعد از این گفتیم که نوشابه پرسی و کانادا هم نمی آوریم زیرا این نوشابه‌ها مال بهائیهاست (فرقه بهایی). یادم هست یکبار زمان دکتر امین، دکتر به ما گفت این کارها چیست که شما انجام می دهید و می گوئید که سوسیس و کالباس نمی خواهیم و کارهای از این دست و ما در جواب دکتر گفتیم که کار دیگری از دست ما بر نمی آید. یادم هست بچه‌ها آقای مطهری را برای انجام سخنرانی دعوت می کردند دانشگاه که معمولاً به دستور ساواک بود برای این گونه جلسات سنگ اندازی می کرد.

چه عواملی باعث ماندگاری دانشگاه در عرصه علمی شده است؟

حضور مستمر استاد در دانشگاه و با توجه به اینکه در اوایل این دانشگاه دانشجو زیاد نداشت و هرزمانی که دانشجو نیاز داشت و مراجعه می کرد استاد در اتاق بود و جواب میگرفت ولی حالا با توجه به اینکه اساتید کار بیرون دارند و معمولاً کم در دانشگاه حضور دارند، دلیل دوم اینکه اساتید همه چیزشان این دانشگاه بود به خاطر این تعصب داشتند نسبت به دانشگاه و اساتید نسبت به سطح علمی دانشگاه نیز حساسیت داشتند و تلاش می کردند البته امروز هم تعصب دارند ولی وقت کمتری برای دانشجو گذاشته می شود. و چون دانشگاه از صفر شروع کرده بود از پایه دانشگاهی بود که از روز اول بهترین سیستم آزمایشگاهی در کل کشور در این دانشگاه بود. فکر می کنم در ایران ۵ دستگاه کامپیوتر بزرگ بیشتر نبود که یکی از آنها متعلق به شرکت نفت بود که آورده بودند دانشگاه و خود شرکت نفت بیشتر از ۲ الی ۳ ساعت با کامپیوتر کار نداشت و بیشتر اوقات دانشگاه از این کامپیوتر استفاده می کرد. و یادم هست که با شروع درس و از اوایل از ما امتحان می گرفتند و سعی می کردند دانشجو با چیزی به اسم فراغت و استراحت رو به رو نشود. و دلیل دیگر تفاوت کم سن بین استاد و دانشجو بود. این باعث میشد که اساتید و دانشجویان باهم رفیق باشند و تمام این عوامل دست به دست همدادند تا این دانشگاه رشد کند و با درجات بالای علمی برسد.

تاثیر این دانشگاه در نظام مدیریت آموزشی و صنعتی کشور را بفرمائید؟

چون دانشجویان اینجا از نظر علمی در سطح بالایی بودند و چون از ضریب هوشی بالایی برخوردار بودند و طبق یک آمار ۴۰٪ از فارغ التحصیلان این دانشگاه مدیر می شوند. از مدیران سطح پایین تا رده بالایی کشور. من یک روحیه عمومی بشاش و پویا در بچه های فارغ التحصیل اینجا می دیدم و به نظر من فارغ التحصیلان دانشگاه شریف با توجه به بافت اینجا و نوع برخوردهایی که اینجا داشتند نوع برخورد استاد و دانشجو نوع برخورد دانشجویان با یکدیگر و نوع آزادی که دانشجویان در محیط دانشگاه با آن روبرو بودند فکر می کنم از یک آرامش روحی عرفانی (شرقی) برخوردار باشند.

مصاحبه شونده: مهندس محمود اشجع

مصاحبه کننده: محمدتقی صالحی

تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۴/۳/۱

سال ورود: ۱۳۴۸

لطفاً خلاصه ای از بیوگرافی خود را بفرمائید؟

متولد اصفهان هستم. در شهر اصفهان دیپلم گرفتم. پدرم کشاورز بود. بعد از دیپلم رفتم سپاه دانش سربازی بعد از سربازی معلم شدم و بعد از آن در سال ۱۳۴۸ وارد دانشگاه شدم: بعنوان دانشجوی رشته فیزیک. و --- در زمان تحصیل در دبیرستان هم با انجمن اسلامی دبیرستان همکاری می کردم در دانشگاه هم در غالب کارهای صنفی قرار گرفتم در خوابگاه مدتی کارهای صنفی انجام دادم و در سال ۵۱ در جریان نیکسون (رئیس جمهور آمریکا) مرا دستگیر کردند. نیروهای ساواکی وارد خوابگاه شدند و تعدادی از دانشجویان را دستگیر کردند که من هم جزو آنها بودم حدود ۳ ماه در زندان بودم و بعد از ۳ ماه آزاد شدم. در سال ۵۳ مجدداً می خواستند مرا دستگیر کنند که من فرار کردم و زندگی زیرزمینی و مخفی را آغاز کردم تا حدود سال ۵۴ دوباره دستگیر شدم و برایم حکم ابد صادر کردند در زندان بودم تا پیروزی انقلاب اسلامی که از زندان آزاد شدم. و بعد از آزادی همزمان به سیستان و بلوچستان سفر کردم در سال ۵۸ و بعد از پیروزی انقلاب با سپاه در رابطه بودم و بعد از آن هم در سال ۵۸ به من مأموریت دادند که در سیستان و بلوچستان تشکیل سپاه بدهم در آنجا شدم استاندار سیستان و بلوچستان. در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تشکیل سپاه دادم بترتیب زابل، زاهدان، ایرانشهر، چهارمهار، سراوان و خاشک تا ۷ الی ۸ ماه در آنجا مشغول بکار بودم و در همان سال من شدم مسئول هماهنگی سپاه جنوب کشور سیستان و بلوچستان و هرمزگان و کرمان تا حدوداً یک سال و بعد منطقه ۶ کشور تشکیل شد جنوب شرقی ایران و من هم شدم فرمانده سپاه منطقه ۶ کشور اول استان های کرمان. سیستان و بلوچستان و هرمزگان و بعد هرمزگان در بای شد و بجای آن یزد اضافه شد و بعد از آن وقتی مناطق سپاه باهم ادغام شد و منطقه ۶ و منطقه شیراز با هم یکی شدند من رفتم جبهه: شدم جانشین قرارگاه مهندس حضرت خاتم الانبیاء و حدود یک سال هم آنجا بودم و بعد امام تماس گرفتند که بلوچستان نیاز به استاندار دارد و شما بروید استان سیستان و بلوچستان. از جبهه رفتم آنجا بمدت ۴ سال آنجا بودم. بعد از ۴ سال از سال ۶۴ تا ۶۸ برگشتم دانشگاه --- تعدادی از درسم مانده بود بعد با پیشنهاد یکی از دوستانم پرونده پرسنلی خود را از آموزش و پرورش انتقال دادم به آموزش عالی و شدم پرسنل دانشگاه. ۳ ترم از درس

هایم مانده بود که تمامش کردم و بعد بعنوان مسئول ستاد ایثارگران در دانشگاه مشغول بکار شدم . همزمان همکاری با ستاد کل نیروهای مسلح دارم و مشاور آقای فیروزآبادی مشغول بکار هستم.

نقش دانشگاه در فعالیت های سیاسی در زمان گذشته چگونه بوده است؟

در آن زمان با اینکه دانشگاه شریف به اسم آریا مهر نامگذاری شده بود و بیش تر فلسفه از نام گذاری دانشگاه با این اسم این بود که یک دانشگاه باشد در اختیار خود رژیم . ولی عملاً اینطور نبود و عمده فعالیت های سیاسی و مبارزاتی بیش تر در این دانشگاه نمود داشت به هر حال دانشجویانی بودند که فعالیت می کردند بطور مثال شهید شریف واقفی. در سالهای اول و دوم دانشگاه دانشجویان فعال زیاد در دانشگاه حضور دارند ولی هر چه سال تحصیلی بالا می رود دانشجویان محافظه کار می شوند و کمتر درگیر کارهای سیاسی می شوند و این شورونشاط مخصوص سالهای اول و دوم است و بطور کل دانشگاه شریف محیطی بود که دانشجویان متفاوتی در آن وجود داشت و به نظر من کلاً دانشگاه شریف دانشگاه فعالی بوده است و از تمام گروهها در دانشگاه فعالیت می کردند. و این فعالیت ها عموماً در دانشگاههای فنی و مهندسی در مبارزات قبل از انقلاب فعال بودند نسبت به دانشگاههای علوم سیاسی و دانشگاههای پزشکی. و این فعالیت ها دلایلی داشت که یکی از آنها ضریب هوشی بالا اینهاست در گرایش به سمت این کارها و دومین دلیل به هر حال اینها به علت پایه های مذهبی قوی تر که دارند. به هر حال ما احساس می کردیم آن زمان یک حالت پویایی داشت و وقتی که مقایسه می کنم گاهاً آن زمان را با الان مثلاً خودم را . خوب در یک دوران زندگی می کردیم که خیلی سخت بود و یا زمان دانشجویی وقتی می خواستیم جلسه ای بگذاریم و جلسه مخفی باشد و کسی نفهمد برای اینکه آرمانی داشتیم هرگز احساس سختی در زندگی احساس نکردیم . من تصورم این است که نسل ما یک نسل آرمانگر بود. و این چیزی است که نسل امروز با شناختی که من از آنها دارم کمتر در وجود آنها احساس می کنم. و الان دنبال این هستند که کدام کار درآمدش بیشتر است و کارکجا پیدا می شود. در آن نسل عبادت برایش مطرح بود . تفاوت ها برایش مهم بود. البته ویژگی جوان اینطور هست معمولاً امروز هم اگر یک بستری پیدا شود به نام عدالت خواهی مسلم جوان ها بهتر از کسان دیگر پیرامون این بحث قرار خواهند گرفت. در آن زمان من فکر می کنم به هر حال علی رغم اینکه همه پارامترها به نفع نظام بود. بعنوان مثال در آن زمان من یک ماشین فولکس داشتم و دوستان به من گفتند بیا برویم شمال و بینم آیا در جنگل ها جایی برای مبارزه پیدا می کنیم صبح با دوستان راه افتادیم به سمت شمال . رفتیم از جاده چالوس : نزدیک های تونل گفتند برف آمده و همه ماشین ها ایستاده اند و زنجیر چرخ می بندند ما که زنجیر چرخ نداشتیم و من به دوستم گفتم برویم حالا . با همان ماشین حرکت کردیم و رفتیم(البته این درباره هدف و آرمانگرایی است که این خاطره را تعریف می کنم) و شب را در رشت ماندیم و همان شب برگشتیم بحث من این است که ما در آن

زمان کارها را به راحتی از کنارش نمی گذشتیم و سهل و ساده از کنار مسائل گذر نمی کردیم و البته کسانی بودند که تن به زندگی دادند و کاری به مسائل دوروبر خود نداشتند ولی کسانی بودند که وقتی در راه مبارزه قرار می گرفتند مانع را دنبال می کردند تا برطرف کنند. اگر بخواهیم حساب بکنیم من تصورم این است که دانشگاه در آن زمان توی زمان مبارزه قبل از انقلاب یک شکوفایی خاصی داشت امروز هم الان این دانشگاه ما که یک دانشگاه علم گرا هست می توانیم بگویم حرکت های پویا در این دانشگاه زیاد است از نظر فرهنگی. اندیشه های مختلف برای خودشان فعالیت دارند و بدون اینکه تعارض آنچنانی بوجود بیاید. در یک جای آکامی معمولاً باید دانشگاه اینطور باشد که افکار مختلف: نظرات مختلف و ایده های مختلف بتواند جاری و ساری باشد بدون اینکه درگیری های فیزیکی آنچنانی باشد مگر اینکه یک وقتی نظرات و دیدگاهها بر مقدسات افراد لطمه وارد کند آنوقت آن قابل اغماض نیست.

خاطرات از دانشگاه واساتید و همدوره ای ها؟

در کارهای مبارزاتی که درگیر شده بودیم من رشته فیزیک بودم یک استادی بود که چپی بود یک چهل دقیقه ای طول کشید که یک فرمول را اثبات کند. آخر سر ما با استاد گفتیم خوب این را از اول می گفتی و ما آنرا می پذیرفتیم و احتیاج نداشت چهل دقیقه وقت صرف کنی (البته شوخی با استاد بود)

خاطره از فعالیت سیاسی؟

دم نگهبانی خوابگاه ایستاده بودم و بایک سکه بازی می کردم. سکه را به هوا پرتاب کردم و به نگهبان گفتم روی شیر سکه می آید یا روی خط (که در آن زمان عکس پهلوی روی آن نقش بسته بود) و من به جای خط گفتم هر آن نگهبان شنید ولی چیزی نگفت. بعد از انقلاب همان نگهبان مرا دید و گفت یادت هست آن روز چه گفتی. یادم هست وقتی ساواک بچه های دانشجو را احضار می کرد از طریق نامه اینکار را انجام می داد و نامه ما دانشجویان خوابگاهی می آمد نگهبان خوابگاه و آنها تحویل ما می دادند. در آن زمان ساواک ۳ بار برای من فرستاد که هر بار من نامه ها را پاره می کردم. وقتی که من سال ۵۱ دستگیر شدم. از من سابقه داشتند. و در ساواک به من گفتند شما جلسه تشکیل می دهید و بر علیه نظام فعالیت می کنید و بعد دستور دادند که مرا شکنجه کنند و بعد از شکنجه شروع کردند به بازرسی از من. یادم هست در کنار من شخصی نشسته بود و از او بازرسی می کردند در این هنگام مرا بردند اتاق شکنجه. آن شخص بعد از بازرسی رفته بود به اتاق و گفته بود خدا به فلانی رحم کند او را بردند اتاق شکنجه. بعد از پایان شکنجه مرا به اتاق آوردند چون من شنیده بودم بعد از شکنجه مخصوصاً شلاق کف پا باید راه رفت تا پاها تاول نزنند و من شروع کردم به راه رفتن در اتاق. و این عمل من باعث شد که بقیه بچه ها روحیه بگیرند.

از فعالیت های صنفی، ورزشی و هنری خاطره ای را بگوئید؟

یادم هست در خوابگاه من مسئول یوفه بودم و از طرف دانشجویان به این سمت برگزیده شده بودم من دیدم دریوفه سوسیسی و کالباس توزیع می شود من گفتم از فردا سوسیسی و کالباس نیاورید برای فروش. بچه های چپ گرا (در آن زمان) حرف من را شنیدند و گفتند که ما سوسیسی می خواهیم و ما گفتیم باشد می آوریم ولی اول شما باید اسم بدهید و ما از روی اسم برای شما می آوریم. بعد از این گفتیم که نوشابه پیسی و کانادا هم می آوریم که این نوشابه ها مال بهائیهاست (فرقه بهایی). یادم هست یکبار زمان دکتر امین . دکتر به ما گفت این کارها چیست که شما انجام می دهید و می گوید که سوسیسی و کالباس نمی خواهیم و کارهای از این دست. و مادر جواب دکتر گفتیم که کار دیگری از دست ما بر نمی آید. یادم هست بچه ها آقای مطهری را برای انجام سخنرانی دعوت می کردند دانشگاه

چه عواملی باعث ماندگاری دانشگاه در عرصه علمی شده است ؟

حضور مستمر استاد در دانشگاه و با توجه به اینکه در اوایل این دانشگاه دانشجو زیاد نداشت و هرزمانی که دانشجو نیاز داشت و مراجعه می کرد جواب می گرفت ولی حالا با توجه به اینکه اساتید کار بیرون دارند و معمولاً کم در دانشگاه حضور دارند، دلیل دوم اینکه اساتید همه چیزشان این دانشگاه بود به خاطر این تعصب داشتند نسبت به دانشگاه و اساتید نسبت به سطح علمی دانشگاه نیز حساسیت داشتند (البته امروز هم دارند) آن زمان این باعث شده بود، به هر حال انتخاب هم که شده بود و آن زمان با پول خوب اساتید را استخدام می کردند. و چون دانشگاه از صفر شروع کرده بود از پا به یک دانشگاهی بود که از روز اول بهترین سیستم آزمایشگاهی در کل کشور در این دانشگاه بود حتی اصلاً مسئله وجود کامپیوتر فکر می کنم در ایران ۵ عدد بیشتر نبود که یکی از آنها متعلق به شرکت نفت بود که آورده بودند دانشگاه و خودشان بیشتر از ۲ الی ۳ ساعت بیشتر با کامپیوتر کار نمی کردند و بیشتر اوقات دانشگاه از این کامپیوترها استفاده می کرد. و یادم هست که با شروع درس و از اوایل از ما امتحان می گرفتند و سعی می کردند دانشجو با چیزی به اسم فراغت و استراحت روبه رو نشود. و دلیل دیگر تفاوت کم سن بین استاد و دانشجو. باعث می شد که اساتید و دانشجویان باهم رفیق باشند و تمام این عوامل دست به دست هم دادند تا این دانشگاه رشد کند و با درجات بالای علمی برسد.

تأثیر این دانشگاه در نظام مدیریت آموزشی و صنعتی کشور را بفرمائید؟

چون دانشجویان اینجا از نظر علمی در سطح بالایی بودند و چون از ضریب هوشی بالایی برخوردار بودند. و طبق یک آمار ۴۰٪ از فارغ التحصیلان این دانشگاه مدیر می شوند. از مدیران سطح پایین تا رده بالایی کشور. من یک روحیه عمومی بشاش و پویا در بچه های فارغ التحصیل اینجا می دیدم و به نظر من فارغ التحصیلان دانشگاه شریف با توجه به بافت اینجا و نوع برخوردهایی که اینجا داشتند نوع برخورد استاد و دانشجو نوع برخورد دانشجویان با

یکدیگر و نوع آزادی که دانشجویان در محیط دانشگاه با آن روبرو بودند فکر می کنم از یک آرامش روحی

عرفانی (شرقی) برخوردار باشند

ارتباط شما با همدوره هایتان چگونه است؟

شاید به آن صورت جدی نه ولی با مهندس روحانی مشهدی که الان در دانشگاه حضور دارند یا مثلاً دکتر هاشمیان ، مهندس بیاتی ، دکتر مهدوی با من همدوره بودند.

چه پیشنهادی برای بهتر برگزاری چهلمین سال تاسیس دانشگاه دارید؟

خوشبختانه عدد چهل در فرهنگ ما یک عدد مقدسی است و اگر بتوانیم در برنامه چهلمین سال ویژگیهای مثبتی که دانشگاه در این دوران داشته شفاف تر بکنیم. نمودارش بکنیم و اینکه بگویم بعد از گذشت چهل سال از تاسیس دانشگاه بچه های این دانشگاه از مواضع علمی خودشان عقب نشینی نکرده اند این بوده است که در صحنه های سیاسی در صحنه های جنگ در صحنه های مسائل اجتماعی هم عقب ماندگی داشته باشند و این خوب است که ما این را اعلام بکنیم و بعد بتوانیم نقاط ضعف دانشگاه را هم شناسایی بکنیم. این نقاط منفی که به هر حال با یک مشکلی برنامه بگذاریم مثلاً در آینده نقاط منفی را برطرف بکنیم . به زیبایی دانشگاه برسیم.